

دکتر شاهر پوربختیار

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر

G.pourbakhtiar@iau-shoushtar.ac.ir

بررسی روند تحول مناصب ایلخانی و ایل بیگی در جامعه بختیاری (از قاجار تا پهلوی)

چکیده:

ایلخانی و ایل بیگی دو منصب عالی و مهم در نظام خان سالاری جامعه بختیاری بوده‌اند. ایلخان در جامعه بختیاری بالاترین مقام ایلی را داشته و پس از او، این ایل بیگ بود که همانند معاون یا دستیار او عمل می‌کرد. جامعه بختیاری به طور رسمی از دوره ناصرالدین شاه قاجار اتحادیه ایلی تشکیل داد و طی فرمان ناصرالدین شاه ایلخانی به نام حسینقلی خان دورکی در رأس آن قرار گرفت. اما خوانین بختیاری، برای رسیدن به مقام ایلخانی و ایل بیگی به رقابت با یکدیگر پرداختند. همین رقابت و اختلافات درونی از یک سو و از سوی دیگر تحریکات برون‌ی شاه، دولت مرکزی، مقاسات درباری و یا رهبران ایلات رقیب، باعث تغییراتی در دو منصب ایلخانی و ایل بیگی بختیاری گردید. اما سرانجام با انقراض سلسله قاجار و به قدرت رسیدن رضاشاه، این دو مقام عالی بختیاری در سال ۱۳۱۳ برای همیشه ملغی شده و به جای آن فرمانداری کل چهارمحال بختیاری تأسیس گردید.

کلید واژه:

ایلخان، ایل بیگ، اتحادیه، خان، دولت انگلیس، شاه قاجار، جامعه بختیاری

مقدمه

مشخصه اصلی تمامی جوامع ایلی و عشایری در ایران نظام خان سالاری می‌باشد. در این میان جامعه بختیاری به عنوان یک جامعه ایلی دارای نظامی خان سالارانه بوده است که در رأس آن دو مقام ایلخانی و ایل بیگی قرار داشته‌اند. ایلخان و ایل بیگ به عنوان عالی‌ترین مقامات جامعه بختیاری از میان خوانین متعدد این جامعه و از سوی دولت مرکزی برگزیده می‌شدند. چگونگی انتصاب یا برگزیده شدن آنها، وظایف و مسئولیت‌های آن دو، جایگاهشان هم در میان اجزاء و اتباع ایلی و هم در خارج از ایل در نزد شاه و مقامات دولتی‌اش، نحوه روابط درونی ایلی و برونی ایلی ایلخان و ایل بیگ و علل تحول این روابط در این نوشته بررسی و مطالعه می‌گردد. در این پژوهش از منابع اصلی چون اسناد سازمان اسناد ملی، کتاب‌های دسته اول و کتاب‌های تحقیقاتی به زبان فارسی استفاده شده است. همچنین از اسناد منتشر شده دستگاه دیپلماتی انگلیس در ایران به زبان انگلیسی و نیز مقالات و تحقیقات به زبان انگلیسی بهره برده شده است.

تعاریف ایلخان و ایل بیگ و جایگاه آنها در نظام خان سالاری:

ایلخان و پس از او ایل بیگ بالاترین مقام سیاسی و اداری در جامعه بختیاری بوده‌اند. ایلخان بختیاری از میان خوانین و روسای طوایف انتخاب می‌گردید و با کمک معاون یا دستیار خود به نام ایل بیگی، ایل بختیاری را اداره و سرپرستی می‌نمود. ایلخان یا ایل بیگ واژه‌ای ترکی مغولی است که به معنی خان، رئیس و فرمانروای ایل یا قبیله می‌باشد.^۱ این مقام و لقب برای اولین بار در ایران برای هلاکوخان مغول بنیانگذار سلسله ایلخانان بکاربرده شد. از آن پس تا دوره رضاشاه، عشایر و قبایل متعدد ایران دارای مقام ایلخانی بوده و توسط ایلخانان اداره می‌شدند. واژه ایل بیگ یا بیگ ایل نیز واژه ای ترکی است که به معنای بزرگ، رهبر و رئیس ایل می‌باشد که در مرتبه پائین تر از ایلخانی قرار دارد. بگ یا بیگ در زبان ترکی مخفف بیوک و به معنی بزرگ، امیر، شاهزاده و کسی که در مقام از خان کوچکتر است، می‌باشد. تا قبل از تشکیل دولت صفوی و آغاز جنگ‌های ایران

و عثمانی، عنوان خان در زبان ترکی مخصوص شاهان و شاهزادگان و عنوان بیگ برای امیران و بزرگان بکار می رفت، اما با آغاز جنگ‌های ایران و عثمانی، سلاطین ترک عثمانی به امرای خود لقب پاشا دادند که مخفف پادشاه یعنی سلاطین ایران بود. سلاطین ایران هم در واکنش به این عمل عنوان و لقب خان را که مخصوص سلاطین ترک بود به امیران خود دادند و لقب بیگ هم که در زبان ترکی مخصوص امرا بود، در ایران به اشخاص کم رتبه و گاه عادی واگذار گردید.^۲

اما به هنگام بررسی عنوان و جایگاه خان در ایلات و عشایر نکته مهم و حائز اهمیت این است که درست زمانی یک ایلخانی بر ایلی و یا قبیله‌ای حکومت می‌کرد که آن ایل متحد شده و دست به تشکیل اتحادیه زده باشد. در غیر این صورت در رأس هر کدام از طوایف یک ایل، خان‌های طوایف ریاست و حکومت می‌کردند. ایل بختیاری اولین و تنها ایل ایرانی نیست که مبادرت به تشکیل اتحادیه ورزیده و ایلخان و ایل بیگ در رأس آن قرار گرفته است. قاجارها، قشقایی‌ها و طوایف خمسه از مهمترین ایلات ایران بوده‌اند که قبل از بختیاری‌ها تشکیل اتحادیه داده و ایلخان‌هایی در رأس آنها قرار گرفته‌اند. اولین ایلخان رسمی بختیاری حسینقلی خان دورکی است که طی فرمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۴ هـ ق به مقام ایلخانی کل بختیاری منصوب گردید. با این فرمان کلیه طوایف و تیره‌های بختیاری از دو شاخه چهارلنگ و هفت لنگ تحت سلطه و استیلای وی درآمدند. این در حالی است که بر اساس سندی موجود لقب ایل بیگی در بختیاری قدمت بیشتری دارد. در فرمانی از سوی محمد میرزا سیف الدوله حاکم اصفهان که به تاریخ ربیع الثانی ۱۲۴۱ هـ صادر گردیده است برای اولین بار از شخصی به نام حسین خان به عنوان ایل بیگی ایلات دورکی و بابادی یاد شده است.^۳ رهبران و روسای طوایف بختیاری تا قبل از این که از جانب دولت‌ها و سلاطین به لقب و مقام خانی مفتخر شوند، با لقب و عنوان بیگ خوانده می‌شدند. اسنادی در دست است که سلاطین افشار و زند، در فرامین خود رهبران بختیاری را با عنوان بیگ مورد خطاب قرار می‌دادند.^۴

بختیاری‌ها از سالها قبل تلاش خود را برای تشکیل اتحادیه آغاز کرده بودند اما در این راه توفیق و کامیابی چندانی بدست نیاوردند. در طی دوره‌های صفوی، افشار، زند و نیمه اول سلطنت قاجارها، خوانین بختیاری برای برقراری اتحاد میان مجموعه طوایف دو شاخه چهارلنگ و هفت لنگ، زحمات و کوشش‌های بسیاری به عمل آوردند، اما در این راه به علل مختلف پیروز نشدند. تفرقه افکنی سلاطین و دولت‌های مرکزی به علت احساس خطری که از بختیاری‌ها می‌کردند و عدم علاقه تهران به اتحاد آنها از یک سو و ساختار تجزیه طلب درونی جامعه بختیاری از سوی دیگر، از جمله عوامل اصلی این ناکامی بودند. البته طی این ادوار منصب حاکم بختیاری در این ایل وجود داشت، اما اندازه قدرت، میزان پایگاه اقتدار و مدت تصدی این مقام ناشناخته مانده است. آخرین تلاش ناموفق بختیاری‌ها برای رسیدن به وحدت و تشکیل یک اتحادیه در زمان محمدشاه قاجار رخ داد. محمدتقی خان کیان ارثی چهارلنگ برای متحد نمودن بختیاری‌ها تحت رهبری خود کوشش بسیار کرد اما موفقیتی نسبی و ناقص به دست آورد. اگر چه بعضی از مورخین و نویسندگان داخلی و خارجی و بویژه سیاحان غربی - و به احتمال زیاد تحت تأثیر نوشته‌های لایارد - به اشتباه از وی تحت عنوان ایلخان بختیاری یاد کرده‌اند،^۹ اما وی هیچوقت به مقام و منصب ایلخانی بختیاری نرسید. نه شاهان قاجار رسماً چنین فرمانی برای او صادر کردند و نه او از جانب کلیه طوایف بختیاری با چنین عنوانی مورد پذیرش قرار گرفت. حتی تلاشهای جان فرسای او برای رسیدن به مقام رهبری کل ایل بختیاری، از جانب دولت قاجار با نگرانی و از جانب روسای طوایف بختیاری با نگاهی حسادت آمیز دنبال گردید. سرانجام نیز او توسط دولت قاجار و با کمک روسا و خوانین طوایف بختیاری که با وی رقابت داشتند، از بین رفت. به علاوه بعضی دیگر از سیاحان غربی به غیر از محمدتقی خان از سایر خوانین مطرح بختیاری نیز به نام ایلخان یاد کرده‌اند. دالمانی، جعفرقلی خان دورکی پدر حسینقلی خان را نیز با عنوان ایلخان ذکر کرده است. واقعیت این است که در آن روزگار هنوز سیاست دولت قاجار بر این اصل استوار بود که

با ایجاد تفرقه در میان ایلات و عشایر و حمایت از چندین خان طایفه در هر ایل، از اتحاد آنها جلوگیری نموده تا خطری برای دولت مرکزی ایجاد ننمایند.

اما از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری و به ویژه پس از به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه، دگرگونی وسیعی در سیاست داخلی دولت مرکزی ایجاد شد. وجود بی نظمی و اختلاف در میان طوایف و به ویژه شورش رهبران طوایف برضد دولت مرکزی که به خصوص پس از محاصره هرات توسط محمد شاه، از سوی دولت انگلیس تحریک می گردید^۱، این نکته را نشان داد که سیاست تفرقه افکنی در میان طوایف هر ایل و حمایت دولت مرکزی از خانهای کوچک طوایف نه تنها در مواقعی مفید و کارساز نبوده بلکه برعکس می تواند خطرانی را برای دولت بوجود آورد. لذا با گذشت زمان چرخشی اساسی در سیاست دولت قاجار ایجاد گردید و این دولت متمایل به ایجاد اتحاد نسبی در میان طوایف، تحت رهبری یک ایلخانی بود که از جانب دربار منصوب شده و وفادار به آن باشد. وجود تنها یک قدرت برجسته و ممتاز در هر ایل به نام ایلخان می توانست در برقراری نظم ایلی و اخذ مالیات به طور منظم از آن و پرداخت به موقع آن به دولت و همین طور در معرفی سوار و سرباز به دولت به مفیدتر باشد. لذا در راستای سیاست جدید دولت مرکزی، قشقایی ها در سال ۱۲۳۴هـ ق و بختیاری ها در سال ۱۲۸۴هـ ق اتحادیه تشکیل دادند و هر کدام دارای یک ایلخان شدند.^۲ روشن نیست که زعفرانلوهای قوچان در چه تاریخی تشکیل اتحادیه داده و صاحب ایلخان شدند. در این زمان در میان ایلات و عشایر ایران سه فرایند مختلف منجر به تشکیل سه نوع اتحادیه گردید. اول اتحادیه ای که راساً و بدون کمک و حمایت دولت تشکیل شود مثل اتحادیه قشقایی. دوم اتحادیه ای که به دستور دولت و با حمایت آن بوجود آید مثل اتحادیه خمسه. دولت قاجار برای حفظ مصالح و منافع خود پنج طایفه عرب، ترک و فارس را که چندان اشتراک نژادی و زبانی نیز با یکدیگر نداشتند و تنها وجه مشترک آنها زیستن در جوار یکدیگر بود، برای تشکیل اتحادیه حمایت نمود و لذا اتحادیه خمسه شکل گرفت. هر چند که رهبر آنها ایلخان نام نداشت، اما عملکرد خاندان قوم، خاندان رهبر اتحادیه خمسه همانند عملکرد یک ایلخانی

بود.^۸ اما سومین نوع اتحادیه، تلفیقی از دو نوع اول و دوم بود. یعنی اینکه اجزاء ایللی موصوم به تشکیل اتحادیه میان خود بشوند و دولت نیز از تشکیل چنین اتحادیه ای حمایت نماید. چنین اتحادیه ای در ایل بختیاری بوجود آمد. نه هیچ یک از دیگر رهبران کرد و نه هیچ کدام از شیوخ عرب که به عنوان حاکمان منطقه و قلمرو خود، مقام و قدرت مشابهی داشتند، عنوان و لقب ایلخانی را بدست نیاوردند.^۹ هر چند که اگر دو واژه «شیخ» و «خان» را برابر بدانیم، شاید بتوانیم شیخ المشایخ در میان اعراب را به لحاظ مفهومی مشابه ایلخان در ایلات غیر عرب بدانیم.

ویژگی های ایلخان و ایل بیگ

خوانین بختیاری برای رسیدن به مقام ایلخانی و ایل بیگی می بایستی دارای تعدادی از ویژگی ها و توانایی ها باشند. تقریباً همه ویژگی هایی که برای یک خان در جامعه بختیاری ضرورت داشت برای ایلخانی و ایل بیگی نیز لازم و ضروری بوده است. این بدان علت بود که ایلخان و دستیار او ایل بیگ کسی غیر از خوانین بختیاری نبوده و در واقع آنها از میان تعداد زیادی از خوانین بزرگ بختیاری برگزیده می شدند. ایلخان و ایل بیگ در وهله اول بایستی در یک خانواده برجسته و اصیل از یک طایفه قدرتمند بختیاری به دنیا آمده و پرورش یافته باشند.^{۱۰} آنها بایستی از لحاظ نسب و خون جایگاه والایی داشته و پدر و اجدادشان خان بوده باشد. اگر چه الزاماً نیازی نبود که برجسته ترین ایلخانی و ایل بیگی برترین خان بختیاری باشند اما حداقل بایستی یکی از خانهای برجسته و برتر جامعه خود باشند. به عبارتی در جامعه بختیاری مدیریت و حکومت مفصول بر افضل جایز و رایج بود.^{۱۱} خانی که حتی برترین خان بختیاری نبود، بر اثر لیاقت و پشتکار و بر اثر داشتن تعامل حسن رابطه از یک طرف با اجزاء ایللی و روسای طوایف و از سوی دیگر با دولت مرکزی و مقامات آن حتی با دولت انگلیس و کادر دیپلماتی اش در ایران، می توانست زمینه رسیدن خود به مقام ایلخانی بختیاری و دوام و بقای خود را در آن سمت حتی برای دوره ای طولانی فراهم آورد. حسینقلی خان دورکی اگر چه با زحمت و پشتکار بسیار

توانست خود را به مقام ایلخانی بختیاری برساند اما تنها با درایت و کاردانی توانست آن را برای همیشه در خانواده خود و برادرانش جاودانه سازد. با این توانایی آنها، خانهای سایر طوایف بختیاری برای همیشه از رسیدن به مقام ایلخانی و ایل بیگی بختیاری محروم گردیدند و از زمان انتصاب حسینقلی خان به مقام ایلخانی در ۱۲۸۴ هـ ق و گرفتن مقام ایل بیگی بختیاری برای برادر کوچکترش امامقلی خان، تا زمان الفای همیشگی این دو مقام توسط رضاشاه در ۱۳۱۳ هـ ش برای همیشه، ایلخانی‌گری و ایل بیگی‌گری بختیاری از خاندان جعفرقلی خان دورکی به بیرون منتقل نگردید.

وظایف و مسئولیت‌های ایلخان و ایل بیگ و روابط آنها

ایلخانی به عنوان بالاترین مقام ایلی در جامعه بختیاری، وظایف و مسئولیت‌های سنگین و دشواری هم در مقابل ایل و اجزاء آن و هم در مقابل شاه و دولتش بر عهده داشت. وظایف ایلخانی در برابر شاه و دولت مرکزی را می‌توان از آخرین نامه حسینقلی خان ایلخانی به ناصرالدین شاه در اواخر حیات خود و یا تلگراف انتصاب علی قلی خان سردار اسعد به مقام ایلخانی بختیاری از سوی عین الدوله پی برد. ایلخانی در نامه خود به شاه از خدمات سی ساله خود به دربار و دولت همچون برقراری نظم و امنیت و پرداخت مالیات سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد که طی این سی سال «بختیاری را با آن شرارت مثل رعیت لنجان - یعنی آرام و مطیع دولت - کرده است»^{۱۲} عین الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه نیز در فرمان تلگرافی ۱۳۲۳ هـ ش خطاب به علیقلی خان سردار اسعد که او را به مقام ایلخانی بختیاری منصوب کرد وظایف او را از جانب دولت این چنین به وی گوشزد نمود:

«از آنجائیکه اعلحضرت مایل است سعادت بختیاری و نظم، ترتیب و آرامش آن را مشاهده فرماید، مقام ایلخانی و ایل بیگی را بطور دائمی به شما اعطا می‌نماید و در عوض شما نیز بایستی وظایف ذیل را به نحو احسن انجام دهید. از این پس شما به نظم بخشیدن و سازمان دادن امور ایلی توجه

نموده و افرادی را که سزاوار تشویق و یا تنبیه می باشند مورد تشویق و تنبیه قرار دهید. شما بایستی در آینده با کسانی که باعث ناآرامی می شوند برخورد نموده و در هر صورت بایستی نظم و امنیت آینده بختیاری را تضمین نمایید. اگر کسی از بستگان شما در میان ایل موجب بی‌نظمی گردید بایستی فوراً اموال او ضبط و توقیف گردد و با او همانند مقصرین دولتی رفتار شود. شما در موقعیتی قرار دارید که بایستی بر امور طوایف بختیاری نظارت داشته باشید و از این لحاظ مسئول خواهید بود. بایستی برخلاف سالهای گذشته نظم و ترتیب در بختیاری احیاء گردد...»^{۱۳}

با این تفصیل روشن می‌گردد که وظایف و مسئولیتهای ایلخانی در قبال شاه و دولت مرکزی، ایجاد نظم و امنیت در ایل، دریافت مالیات طوایف ابواب جمعی و پرداخت کامل، منظم و به موقع آن به دولت و کمک نظامی به شاه و دولتش به هنگام جنگ با بیگانگان، دفاع از مرزها و یا سرکوب شورش های داخلی بود. انجام دادن این وظایف نشان از وفاداری ایلخان به دربار و دولت داشت و برعکس شانه خالی کردن از زیربار هر کدام از این وظایف و مسئولیت ها، از جانب دولت مرکزی به عنوان نشانه ای از نافرمانی و عصیان تلقی می گردید. همانطوری که بهانه اصلی دولت قاجار برای سرکوب محمدتقی خان چهارلنگ و متهم نمودن او به نافرمانی، عدم پرداخت مالیات ده ساله بختیاری به دولت بود.^{۱۴} علی رغم انجام این وظایف به نحو احسن، بر ایلخان بختیاری لازم و واجب بود تا احترام شأن و شوکت شاه و مقامات دولت قاجار را نگاه داشته و هیچگاه از مسیر ادب و جاده اطاعت خارج نگردد. هر گونه بی ادبی ایلخان و یا رعایت نکردن احترام و عزت شاه و یا یکی از رجال و مقاماتش از سوی او، گناهی نابخشودنی و نشانه ای از تمرد و نافرمانی بود. همانطوری که حسینقلی خان ایلخانی حتی علی رغم انجام دادن وظایف خود به نحو احسن و رضایت کامل شاه و دولت از حسن اداره ایل بختیاری، به علت مرعی نداشتن اداب و احترام شاه و مقامات دولت قاجار، به دستور ناصرالدین شاه به قتل رسید.^{۱۵}

روابط میان دولت قاجار و ایلخانی بختیاری روابطی دو جانبه بود که بر اساس و پایه‌ای متقابل استوار بود. ایلخان وظایف خود را در قبال دولت انجام می‌داد و دولت نیز در عوض مقام و منصب او را طی فرامین متعدد به رسمیت شناخته و با مشروعیت دادن به قدرت وی در ایل، او را در مقابل دیگر رقبا حمایت می‌نمود. علاوه بر این دولت قاجار مواجب و انعام به ایلخانی داده و یا اراضی و املاکی را در به عنوان تیول عوض پاداش خدمات صادقانه ایلخان در اختیار او قرار می‌داد.^{۱۷} تا زمانی که ایلخان وظایف خود را نسبت به دولت صادقانه و به نحو احسن انجام می‌داد، دولت نیز به پاس خدماتش حمایت از وی را ادامه می‌داد. اما همین که علائمی حاکی از عدم وفاداری یک ایلخان نسبت به دولت آشکار می‌گردید، دولت مرکزی به روش‌هایی چون حمایت از نامزدهای رقیب برای مقام ایلخانی و یا عزل و حتی گاهی قتل ایلخان مبادرت می‌ورزید. علاوه بر این به هنگامی که یک ایلخانی علی‌رغم انجام وظایف خود به نحو احسن در مقابل دولت، قدرت و ثروت بیش از اندازه کسب می‌کرد،^{۱۸} دولت قاجار نیز او را تهدیدی بر ضد خود قلمداد نموده و به تضعیف و نابودی وی می‌کوشید.^{۱۸} بنابراین هر ایلخان تلاش می‌نمود تا از طریق دوستی خود با مقامات، شاهزادگان و رجال قاجار، در مقابل هر توطئه و یا تهدیدی موقعیت خود را در پایتخت مستحکم نماید. هدایایی نظیر اسب و مادیان که ایلخانی به دوستان خود در پایتخت و یا مقامات متنفذ در دربار قاجار تقدیم می‌نمود^{۱۹} موجب می‌گردید تا آنان با اشتیاق هر چه تمامتر از وی حمایت به عمل آورده و توطئه‌های برضد او را در دربار خشی نمایند. هم حسینقلی خان ایلخانی و هم جانشینان وی دوستان و دشمنانی در میان مقامات متنفذ و مقتدر قاجار داشتند. میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا علی اصغر خان اتابک امین‌السلطان دو تن از صدراعظم‌های مقتدر ناصرالدین شاه و شاهزاده قدرتمندی چون ظل‌السلطان از جمله دوستان و حامیان حسینقلی خان در میان رجال قاجار بوده و در مقابل شاهزاده فرهادی میرزا معتمدالدوله از دشمنان وی محسوب می‌گردید.^{۲۰}

علاوه بر شاه و دولتش، ایلخانی بختیاری در مقابل ایل خود نیز مسئول بوده و وظایفی را بر عهده داشت که تقریباً با اندکی تفاوت مشابه با وظایف و مسئولیت‌های سایر خوانین بوده است. انتصاب خوانین طایفه‌ها و مقامات ایلی، حفظ صلح و عدالت و آرامش در ایل، حل اختلافات میان طوایف و ایفای نقش قضاوت برای برقراری مصالحه، راهنمایی ایل در مسیر کوچ و دفاع از ایل در مقابل تجاوز دیگر ایلات از مهمترین مسئولیت‌هایی و وظایف ایلخان بختیاری در قبال ایل خود بود.^{۲۱} برخلاف خوانین که در سطح طایفه وظایف و مسئولیت‌های برعهده داشتند، وظایف ایلخان در سطح اتحادیه ایلی بود که طوایف متعددی را در بر می‌گرفت. در صورتی که ایلخان نمی‌توانست وظایف خود را در قبال مردم ایل انجام داده و رضایت خاطر طوایف و تیره‌های ایلی را برآورده سازد، موقعیت وی در درون ایل بویژه در مقابل رقبا و طالبان مقام ایلخانی به خطر می‌افتاد. این امر بویژه با توجه به این که حمایت شاه و دولتش از ایلخان جنبه دائمی و پایداری نداشت، حائز اهمیت بود و می‌توانست به هنگام تردید و دودلی دولت در حمایت از یک ایلخان، روسای طوایف و بزرگان تیره‌ها را به سوی رقبای او سوق دهد. اگر چه یک ایلخانی بر ایل بختیاری قدرت و رهبری مطلق و بلامنازع داشت و به شیوه استبداد شرقی حکومت می‌کرد، اما مطلقه بودن قدرت وی از سه جهت در معرض تهدید قرار داشت. نخست دولت مرکزی، سپس اجزای ایلی و سرانجام دولت انگلیس. عدم تعادل و رضایت هر کدام از سه عنصر فوق می‌توانست از قدرت مطلق و دائمی ایلخانی بکاهد و آن را به قدرتی نسبی، مشروط و ناپایدار مبدل بسازد. دولت انگلیس از طریق سفیر خود در تهران و یا کنسول‌های خود در اصفهان؛ اهواز و یا خرمشهر، روابط خود را با ایلخان حاکم بر بختیاری تنظیم می‌نمود. این دولت برای حفظ منافع خود در قلمرو بختیاری بویژه میادین و تاسیسات نفت و جاده لینچ، روابط ویژه و پایداری با خوانین حاکم بختیاری برقرار نمود. از زمان محمدتقی خان چهارلنگ این روابط آغاز شده بود.^{۲۲} دولت انگلیس با نفوذ و سلطه‌ای که بر دولت قاجار داشت می‌توانست حامی خوب و قدرتمندی برای ایلخان بختیاری باشد و قدرت و حکومتش را به هنگام ضدیت دولت مرکزی با وی تضمین

نماید. اگر که شناسایی رسمی قدرت ایلخان از جانب دولت مرکزی موجب به قدرت رسیدن وی در ایل می‌گردید، در عوض شناسایی رسمی وی از جانب دولت انگلیس موجبات تقویت قدرت توسعه و نفوذ ایلخان را در مقابل دولت مرکزی فراهم می‌آورد. با این وجود دولت انگلیس تا زمان آغاز جنگ جهانی اول هیچ‌گاه به طور آشکار و مستقیم در انتصاب ایلخان بختیاری و حمایت از او دخالت ننموده و معمولاً به صورت ظریف و غیر مستقیم از ایلخان‌ها پشتیبانی به عمل می‌آورد.

پس از قتل حسینقلی خان اولین ایلخان و بنیانگذار مقام ایلخانی در ایل بختیاری که به دستور ناصرالدین شاه و توسط ظل‌السلطان اجرا گردید، ایلخان‌گری بختیاری به چنگ برادران او افتاد و از آن پس میان پسران ایلخانی و عموها و عموزادگان‌شان بر سر حکومت بختیاری و رسیدن به دو مقام عالی‌ه آن یعنی ایلخانی و ایل بیگی، رقابت و کشمکش آغاز شد که تا سالیان دراز و تا زمان لغو این دو منصب توسط رضاشاه در سال ۱۳۱۳ هـ ش ادامه یافت. طی این دوران گاهی اولاد ایلخانی و زمانی اولاد حاجی ایلخانی برادر ایلخانی به مقام ایلخانی بختیاری رسیدند. در این دوره که کمتر از نیم قرن به طول انجامید، طالبان منصب ایلخانی بختیاری، برای رسیدن به آن از تاکتیک‌ها و ابزارهای مختلفی استفاده می‌کردند. برقراری روابط دوستانه با شاه، دولت و مقامات قاجار و اغلب رشوه‌هایی تحت عنوان هدایا و پیشکش به آنها، برقراری رابطه دوستانه با دولت انگلیس و مقامات دیپلماتیک آن در ایران و حرف‌شنوی از آنها، از مهمترین این تاکتیک‌ها و ابزارها بودند. در سال ۱۳۱۲ هـ ش پسران ایلخانی و حاجی ایلخانی طی قراردادی توافق کردند که دو مقام برجسته ایل بختیاری یعنی ایلخانی و ایل بیگی بختیاری را تنها از میان خوانین دو خانواده خودشان برگزینند. این قرارداد اولین قانون مکتوب رهبر‌گزینی و درواقع آئین‌نامه مدون انتقال قدرت در بختیاری بود. مهمترین و موثرترین ماده این قرارداد شرط انتخاب ایلخانی بود که براساس داشتن بالاترین سن در میان خوانین دو خانواده تعیین شده بود. ماده اول قرارداد که از ارزش والای کبر سن و ارشدیت در فرهنگ بختیاری‌ها و احترام آنان به اشخاص معمر و ریش سفید حکایت می‌کرد، کهنسالترین خان را در میان دو

خانواده به مقام ایلخانی بختیاری معین کرده و به دنبال آن ایل بیگی بختیاری نیز نه از همان خانواده بلکه از خانواده مقابل برگزیده می‌گردید.^{۳۳} با این توافق که از سوی دولت مرکزی نیز تایید و به رسمیت شناخته شد، اگر چه بحران بر سر انتصاب ایلخانی و ایل بیگی در میان دو خاندان حکومتگر بختیاری بطور موقت حل گردید، اما رقابت‌ها بر سر این مسئله همچنان تداوم یافت تا جایی که به هنگام مرگ مشکوک محمدحسین خان سپهدار ایلخانی وقت بختیاری و پسر حاجی ایلخانی، پسران حسینقلی خان ایلخانی بویژه صمصام السلطنه و سردار ظفر مورد سوء ظن قرار گرفتند که او را توسط پزشک مخصوص خودش به قتل رسانده‌اند.^{۳۴} رقابت و اختلافات میان دو جناح بر سر حکومت بختیاری در تمام دوران سلطنت مظفرالدین شاه ادامه یافت. طی این دوران خواتین دو جناح برای رسیدن به مقام ایلخانی و یا ایل بیگی بختیاری هدیه و رشوه‌های گزافی نیز به درباریان حکومتی پرداختند. زمانی که در سال ۱۳۲۴ هـ ق تمام حکومت بختیاری به علیقلی خان سرداراسعد سپرده شد و وی هم به مقام ایلخانی و هم به منصب ایل بیگی بختیاری نایل شد، نجفقلی خان صمصام السلطنه ایلخانی سابق و غلامحسین خان شهاب السلطنه ایل بیگی سابق، راهی تهران شدند و با پرداخت سی هزار تومان در حکومت بختیاری شریک گردیدند.^{۳۵} همچنین به هنگام استبداد صغیر و زمانی که محمدعلی شاه صمصام السلطنه را از ایلخانی بختیاری عزل و سردار ظفر را به جای وی منصوب نمود، صمصام السلطنه تصمیم به مخالفت با شاه و حمله به اصفهان گرفت.^{۳۶}

تحول در ایلخانی گری و ایل بیگی گری بختیاری پس از فتح تهران

پس از فتح تهران و سرنگونگی محمد علی شاه، بختیاری‌ها که در حمایت از مشروطیت و اعاده آن زحماتی کشیده بودند، در کشور قدرت گرفتند و به وزارت و حکومت رسیدند. آنها چنان قدرت گرفتند که دولت‌های مشروطیت را تحت نفوذ خود قرار دادند. طی این دوران خواتین دو خانواده ایلخانی و حاجی ایلخانی به صورت توافقی ایلخان و ایل بیگی بختیاری را بر می‌گزیدند و دولت‌های عصر مشروطیت که در مقابل

بختیاری ها در موضع ضعف قرار داشتند، تنها اقدام آنان را تایید می نمودند.^{۲۷} در واقع طی سالهای پس از فتح تهران تا ظهور رضاشاه قدرت بختیاری ها در کشور چنان افزایش یافت که دولت های عصر مشروطه هیچ گاه نخواستند و یا نتوانستند مخالفتی با ایلخان منصوب شده از جانب بختیاری ها بنمایند. دولت ضعیف تر از آن بود که مسائل توافق شده میان خوانین بختیاری را نپذیرد. به عبارت دیگر خوانین بختیاری برای خود دولتی تشکیل داده و در حقیقت و می توان گفت آنها دولتی در دل دولت مشروطه تشکیل داده بودند.

با فتح تهران و رفتن خوانین بزرگ بختیاری به تهران و شهرهای بزرگ و اقامتشان در آنجا، غیبت ایلخان و ایل بیگ در ایل آغاز گردید. ایلخانی و ایل بیگی بختیاری پس از فتح تهران همچون سایر خوانین بختیاری سرزمین های ایلی را ترک گفته و مقیم پایتخت گردیدند.^{۲۸} اما آنها دو نایب یا کفیل و سرپرست از جانب خود برای اداره امور ایل انتخاب نمودند که اغلب از میان خوانین جوان دو خانواده برگزیده می شدند.^{۲۹} ایلخانی و ایل بیگی دستورات و نظرات خود را از تهران از طریق تلگراف و یا قاصد به کفیل ایلخانی و کفیل ایل بیگی اعلام می کردند. در حقیقت باز هم ایلخان و ایل بیگ خود امورات ایل را به صورت غیر مستقیم و از راه دور اداره نموده و قدرت را در اختیار داشتند. اما آنها حاضر به ترک پایتخت نبودند زیرا که حضور در آنجا منافع سیاسی و اقتصادی بیشتری برای آنان داشت. تنها در آنجا بود که آنان به ریاست الوزرایی، وزارت و حکومت ایالات و شهرهای بزرگ و یا نمایندگی مجلس می رسیدند و نفوذ سیاسی خود را در دستگاه های اجرایی دولت و پارلمان حفظ کرده و گسترش می دادند. انجام وظایف توسط دو تن از خانهای جوان به جای ایلخانی و ایل بیگی اغلب مشکلاتی را در ایل بختیاری بوجود می آورد. خوانین جوان تجربه حکومت داری بر ایل را کسب نکرده و بر خلاف پیران خود روابط سستی با عناصر و ارکان قدرت در داخل و خارج ایل نداشتند. سرپرست های جوان دو مقام ایلخانی و ایل بیگی گاه دست به ماجراجویی های می زدند که برای جامعه بختیاری سنگین و مصیبت بار بود. شرکت آنها در ماجراجویی بر ضد شیخ خزعل و یا ضد صولت الدوله قشقای و در واقعه شلیل بر ضد دولت مرکزی از جمله ناپختگی های خوانین جوانی بود

که در غیاب پیران خود کفالت و سرپرستی دو منصب عالی ایلی یعنی ایلخانی و ایل بیگی بختیاری را بر عهده داشتند.^{۳۰}

در ژوئیه ۱۹۱۲/ رجب ۱۳۳۰ و یعنی مدتی قبل از آغاز جنگ جهانی اول تحول مهمی در چگونگی انتصاب ایلخانی و ایل بیگی بختیاری به وقوع پیوست. از سال ۱۳۱۲ هـ.ش که ایلخانی و ایل بیگی بختیاری بر اثر توافق و قرارداد خوانین دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی انتخاب می‌گردید، تا سال ۱۳۳۰ هـ.ش، دولت مرکزی تنها با صدور فرمانی انتخاب دو مقام ارشد بختیاری را تایید می‌نمود و دولت انگلیس نیز آن انتخاب را به رسمیت شناخته و بر آن صخه می‌گذاشت. اما در سال ۱۹۱۲ م/ ۱۳۳۰ هـ.ش بر اثر اصرار و دخالت مستقیم و آشکار دولت انگلیس، خوانین بختیاری طی قرار دادی توافق کردند تا بر خلاف ماده اول توافق ۱۳۱۲ هـ.ش نصیرخان سردار جنگ فرزند حاجی ایلخانی را به مدت ۵ سال به سمت ایلخانی تام الاختیار و مستقل بختیاری منصوب نمایند و مرتضی قلی خان فرزند صمصام السلطنه و نوه ایلخانی، ایل بیگی وی باشد.^{۳۱} اما سردار جنگ می‌توانست در صورت عدم رضایت از ایل بیگی خود، او را عزل نموده و در آن صورت جناح ایلخانی بایستی یکی دیگر از خوانین خود را برای تصدی مقام ایل بیگی به سردار جنگ معرفی نماید.^{۳۲}

در اواسط جنگ جهانی اول و با روشن شدن ناکارآمدی سردار جنگ برای دولت انگلیس و قدرت طلبی سایر خوانین، شیوه انتصاب ایلخانی و ایل بیگی به همان الگوی در قرارداد ۱۳۱۲ هـ.ش بازگشت و همچون گذشته رهبری سیاسی بختیاری ها با توافق خوانین دو جناح و تایید دولت مرکزی انتخاب می‌گردید.

در همین دوران بود که برای کاهش رقابت بر سر دو مقام ایلخانی و ایل بیگی بختیاری، سردار محتشم و سردار جنگ پسران حاجی ایلخانی در سال ۱۳۳۷ هـ.ش به سردار ظفر ایلخانی وقت بختیاری از جناح مقابل تعهد دادند که چنانچه برادرشان سردار اشجع ایل بیگی وقت بختیاری در امور بختیاری ایل سردار ظفر مخالفت و باعث نارضایتی او گردد، آن دو نفر با سردار ظفر مذاکره و با موافقت طرفین یکی دیگر از خوانین جناح

حاجی ایلخانی را به سمت ایل بیگی معین نموده و خودشان نیز به هیچ وجه رفتار نامساعد و مخالفت آمیز سردار اشجع را تایید ننمایند.^{۳۳}

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و متعاقب آن با قدرت یابی رضاخان و تقویت دولت مرکزی، شرایط دگرگون گردیده و بر نقش حکومت مرکزی در تعیین و انتصاب ایلخانی و ایل بیگی بختیاری افزوده گشت. در این زمان به تدریج قدرت و نفوذ خوانین بویژه ایلخانی و ایل بیگی در امور داخلی جامعه بختیاری نیز بطور چشمگیری کاهش یافت. بویژه پس از رسیدن رضاخان به نخست وزیری و پس به تخت سلطنت، از میزان قدرت ایلخانی و ایل بیگی بختیاری باز هم کاسته گردید. اما نه تنها از اختلافات و رقابت های دو جناح بر سر دو منصب ایلخانی و ایل بیگی بختیاری کاسته شد بلکه بر آن افزوده نیز گردید. در آبان ۱۳۰۳ هـ ش دو جناح حاکم بر بختیاری طی قراردادی که برای رفع اختلاف درونی خود در اصفهان منعقد نمودند، سردار ظفر و سردار جنگ، دو خان قدرتمند بختیاری را به ترتیب به مقام ایلخانی و ایل بیگی بختیاری انتخاب کردند.^{۳۴} اگر چه سردار ظفر در ابتلا از پذیرش منصب ایلخانی بختیاری سرباز زد اما تحت فشار دولت و خوانین سرانجام به اجبار آن تن داد. این انتصاب از جانب رضاخان نیز پذیرفته شد و مورد تصویب قرار گرفت.^{۳۵} طی این دوران رضاخان که مدتی بعد با آغاز سلطنتش رضاشاه نام گرفت، به صورت مستقل و تام الاختیار و به تشخیص و سلیقه شخصی خود هر ایلخانی و ایل بیگی بختیاری را که می خواست از حکومت عزل و دیگری را به جای وی منصوب می نمود. ایلخان و ایل بیگ برکنار شده نیز قدرت و جسارت اعتراض یا انتقاد را نداشتند. به عنوان نمونه در سال ۱۳۱۲ هـ ش رضاشاه بطور ناگهانی امیر مفخم را از مقام ایلخانی بختیاری معزول و مرتضی قلی خان صمصام را به جای او منصوب نمود.^{۳۶} این عزل و نصب با آرامش و بدون هیچگونه اعتراض و یا حرکت مخالفی صورت گرفت. با این وجود رضاشاه به همین هم بسنده نکرد و یک سال بعد در ۱۳۱۳ هـ ش هر دو مقام ارشد ایل بختیاری برای همیشه لغو نموده و مقام جدیدی تحت عنوان فرمانداری کل

چهارم‌حال و بختیاری را جایگزین آنها نمود و مرتضی قلی خان صمصام را به عنوان اولین فرماندار چهارم‌حال بختیاری منصوب نمود.^{۳۷}

نتیجه

پس از بررسی و مطالعه جامعه بختیاری و بویژه شناخت دو مقام ایلخانی و ایل بیگی، این نکته آشکار می‌گردد که در نظام خان سالاری جامعه بختیاری دو منصب ایلخانی و ایل بیگی عالی‌ترین مناصب بوده و در رأس این جامعه قرار داشته‌اند. مقام ایلخانی در رأس جامعه بختیاری و مقام ایل بیگی به عنوان دستیار ایلخانی پس از آن قرار داشته است. میزان قدرت ایلخان بختیاری که از میان خوانین بزرگ بختیاری و از جانب شاه قاجار برگزیده می‌شد به کیفیت تعامل وی با اجزاء درونی ایل و یا عناصر خارج از ایل بستگی تام داشت. برقراری حسن روابط هم با طوایف و تیره‌های زیردست و روسای آنها و هم با دولت قاجار و مقاماتش و یا حتی با دولت و اتباع انگلیس بر کیفیت قدرت نفوذ ایلخان و سپس ایل بیگ و بقا و دوام آنها بر مسند قدرت تأثیر داشت. یک ایلخان بختیاری از طریق برقراری نظم و امنیت در قلمرو ایلی خود و یا توسط ابراز اطاعت و وفاداری خود به دولت مرکزی بویژه از طریق پرداخت منظم و به موقع مالیات ایلی به دولت می‌توانست رضایت دولت متبوع را از خود فراهم نماید بویژه اینکه ایلخان و ایل بیگ بوسیله پرداخت رشوه تحت عنوان هدیه و یا تقدیمی به مقامات دربار قاجار نه تنها از توطئه آنها بر ضد خود جلوگیری می‌نمود بلکه با این عمل آنها را با خود بر سر مهر و محبت می‌آوردند. در این گونه مواقع همین رجال و درباریان قاجار به حمایت و تقویت ایلخانی بختیاری پرداخته و در نزد شاه و دولتش به شفاعت و ضمانت او می‌پرداختند. علاوه بر شاه و مقامات و دولت مرکزی‌اش، دولت انگلیس و مقامات دیپلماتیک آن دولت در ایران نیز در تضعیف و یا تقویت ایلخانی و ایل بیگی بختیاری موثر بودند. انگلیس‌ها در اغلب مواقع به صورت غیرمستقیم و غیرآشکار در حمایت و تقویت ایلخان‌های بختیاری کوشش می‌نمودند. اما در سال ۱۳۱۲ هـ/ق/ ۱۹۱۲ م و مدتی قبل از جنگ جهانی اول دولت انگلیس

سیایت خود را نسبت به بختیاری تغییر داد و با دخالت مستقیم خود باعث به حکومت رسیدن ایلخانی بنام سردار جنگ گردید. اما سرانجام پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، دو مقام ایلخانی و ایل بیگی بختیاری برای همیشه از بین رفت.

یادداشت‌ها

- ۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۳۷۲۵
- ۲- همان، ج ۴، ص ۵۲۵۴.
- ۳- امیری، مهرباب، حکومت گران بختیاری، تهران، بازی تیگر، ۱۳۸۵، ص ۴۵۶.
- ۴- اوژن بختیاری، ابوالفتح، تاریخ بختیاری، ج ۱، تهران، وحید، ۱۳۴۶، ص ۱۷.
- ۵- امیری، همان، ص ۳۱۸.
- ۶- لایارد، سرهنری، سفرنامه لایارد، ترجمه مهرباب امیری، تهران، آنزان، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۹.
- ۷- Garthwaite, Gen.Ralf, Pastoral Nomadism and Tribal Power, Iranian Studies, v.xl , ۱۹۷۸, P,۱۸۰.
- ۸-Ibid.
- ۹-Ibid.
- ۱۰-Garthwaite, Gen. Ralf, the Bakhtiyari Ilkhani:An Illusion of unity, int.J.Middle East, ۸(۱۹۷۷),p.۱۵۱.
- ۱۱-Garthwaite,pastoral nomadism and ... , P,۱۸۴.
- ۱۲- مجله وحید، نامه حسینیقلی خان ایلخانی به ناصر الدین شاه، سال اول، شماره ششم، ص ۴۴۲.
- ۱۳- Garthwaite, Bakhtiyari Ilkhani , ۱۵۸.
- ۱۴- لایارد، ص ۱۴۹.

۱۵- مکین روز، الیزابت، با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، آنزان و سهند، ۱۳۷۳، ص ۱۷۴.

Ibid, P. ۱۵۲. ۱۶

۱۷- نجم الملک، عبدالغفار، سفرنامه خوزستان، بکوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱، صص ۱۷۰ و ۷۶ و ۵۶.

۱۸- پوربختیار، غفار، بختیاری نامه، تهران، آنزان، ۱۳۸۴، صص ۲۹-۲۷.

۱۹- گارثویت، بختیاری در آئینه تاریخ، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، آنزان، ۱۳۷۵، (کتابچه خاطرات ایلخانی، صص ۱۶۴-۱۴۳).

۲۰- پوربختیار، ص ۱۳.

۲۱- ایزابلا، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، آنزان، ۱۳۷۵.

۲۲- لایارد، ص ۱۵۳.

۲۳- سردارظفر، خسروخان، یادداشتها و خاطرات سردار ظفر بختیاری، تهران، یساولی (فرهنگسرا)، ۱۳۶۱، ص ۲۶۴.

۲۴- عکاشه، اسکندرخان، تاریخ ایل بختیاری، تهران، یساولی، ۱۳۶۵، ص ۵۴۰.

۲۵- میرزایی، غلامرضا، بختیاری ها و قاجاریه، شهرکرد، ایل، بی تا، ص ۲۱۴.

۲۶- دانشور علوی، نورالله، جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، تهران، آنزان، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۳۴.

۲۷- بهبودی، سلیمان؛ پهلوی، شمس؛ ایزدی، علی، رضاشاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۵۱۹.

۲۸-Cronin, stephanie, Riza shah and the Disintegration of Bakhtiari power In Iran ۱۹۲۱-۱۹۳۴ , Iranian studies Journal, v.۳۳ , N.۴-۳ , summer/Fall ۲۰۰۰, P.۳۵۵

-۲۹ Iran Political Diaries ۱۹۶۵-۱۸۸۱, Editor. Robert L.Jorman, uk, Archive Edition Limited, v.۵, P.۳۶

۳۰- Ibid, v. ۵, p. ۵۴-

۳۱- گارثویت، جن راف، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران، سهند، ۱۳۷۳، صص ۳۴۸-۳۴۴.

۳۲- همان.

۳۳- سند شماره ۱۰۰۱/۹، تمهد نامه سردار محتشم و سردار جنگ به سردار ظفر ایلخانی بختیاری در ربیع الثانی ۱۳۳۷، اسناد خاندان بختیاری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (ضمیمه شماره ۱)

۳۴- سند شماره ۱۰۰۱/۱۷، قرارداد مصالحه خانوادگی دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی در ۱۶ آبان ۱۳۰۳، اسناد خاندان بختیاری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (ضمیمه شماره ۲)

۳۵- سردار بهادر، جعفرقلی خان، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷.

۳۶- سند شماره ۱۲۷/۱۴/۱۴-۲۴۰، حکم وزیر داخله به مرتضی قلی خان صمصام به تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۲، اسناد وزارت داخله، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (ضمیمه شماره ۳)

۳۷- کیاوند، عزیز؛ حکومت، سیاست و عشایر، تهران، سازمان عشایر، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴.

پون حکم و حکمت اسراف و مبالغہ کے راجعہ میں غلام بہ باہار و شان عیالہ : دلتہ

دیکھ لائیں از تہذیب فانی حضرت سردار ظفر نے لکھا ہے لفظ ان لڑکیوں کے

وطن کی خوشی و مسرت میں لہذا بوجہ ان کی نسبت انہیں تسمیہ عظیم درجہ

کہ سردار شیخ امیر کا حضور انہی کے در کھ لے دیا ہے جو کہ تمام تہذیبی

عہدہ اعمدہ و بلند درجہ ہر جہت میں غایت عظیم انہی کے گرد و فرار

میں باہر کی کھار شہہ و باہر شہہ لفظ ظفر نے لکھا ہے کہ لڑکیوں کے

سفر و گھر انہی کے بل بوتہ پر رہتا ہے لہذا ان کے سوسنوں و

باہر کے و باہر کے لہذا ان کے سوسنوں و

۱۳۲۶
[Handwritten signatures and stamps]

[تمهد سردار جنگ و سردار محتشم به سردار ظفر ایلخانی بختیاری مبنی بر تعویض سردار اشجع ایللیگی بختیاری در صورت همکاری نکردن او با سردار ظفر]

چون استحکام و عظمت اساس خانوادگی را عموم خوانین عظام بسته به اتحاد و اتفاق صمیمانه دانسته و بحمد الله پس از تشریف فرمائی حضرت سردار ظفر ایلخانی به طهران از این حیث موفقیت اطمینان بخش حاصل نمودیم لهذا بموجب این نوشته اینجانبان متمهد می شویم که هر گاه جناب مستطاب اجل آقای سردار اشجع ایل بیگی با حضرت ایلخانی در کلیه امورات بختیاری مخالفتی نموده و عدم مساعدت خود را مشهود دارند که موجب عدم رضایت حضرت ایلخانی گردد فوراً با حضرت معظم اله داخل تبادل افکار شده و با موافقت نظر طرفین، یکنفر دیگر از خوانین خانواده مرحوم مغفور حاجی ایلخانی طاب اله ثراه را به سمت ایل بیگی معین نموده و به هیچ وجه مساعدتی با عملیات و رفتار مخالفت آمیز و غیر مساعد آقای سردار اشجع ننمائیم. فی شهر ربیع الثانی ۱۳۳۷

امضاء غلامحسین

مهر غلامحسین

صحیح است نصیر

مهر نصیر بختیاری

ضمیمه شماره ۱

در این موقع که حسب امر بنده از حضرت بیاد گرفت بر سر اندازد
 اینان در اصلاح دولت این خانواده که همگان در جوانی
 در این امر که در روزگار در گذریم در هر یک از حسب امر است
 اینان شکر خدا را در تقاضای دولت و شکر است و بنا به نصرت علم فایز
 اینقدر که در شده که در روزگار اینان که در شکر خدا که در این امر
 در قبول این شکر است بکلیف بود در سعادت اینان که در وجود کرده
 که در صورت عدم قبول شکر است اینان با تمام فایز و خانواده هم
 مخالفت و دشمنی بوده و در جهات از وجود در این امر که در فایز
 موجب نباشند در جهت که اینان بگویم هر چه در در علم دارد است
 در صورت عمر خانواده که در این امر که در شکر است در علم دارد
 فایز علم و افلاک داشته بهار شده و علم که در این امر



[قرارداد فامیلی در خصوص سپردن حکومت بختیاری به سردار ظفر از روی اجبار و به دستور دولت]

در عقرب ۱۳۰۳

در این موقع که بر حسب امر بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای رئیس الوزراء [یک کلمه ناخوانا] اینجانبان برای اصلاح ذات البین خانواده گی به اصفهان آمده و جنابان مستطابان اجل آقایان سردار ظفر و سردار محتشم و امیر جنگ نیز حسب الامر دولت احضار باصفهان شدند، لهذا به امر و استحضار دولت قوی شوکت و بنا به مصلحت عموم فامیل اینطور مقرر شد که آقای سردار ظفر ایلخانی بختیاری بشوند. نظر باینکه جناب معزی الیه از قبول این مسئولیت متکلف بودند، رسماً به ایشان اخطار و جواب گفته شد که در صورت عدم قبول مسئولیت بختیاری با تمام فامیل و خانواده مرحوم جعفر قلیخان مخالف و دشمن بوده و وجهاً من الوجوه از این به بعد ایشان جزء فامیل ما محسوب نباشند. این است که بالاخره به حکم اجبار و برای اجرای اوامر دولت و مصلحت عمومی خانواده، ترمرد را کنار و مسئولیت را عهده دار واسترضای خاطر عموم را فراهم داشتند. چهارشنبه ۶ عقرب ۱۳۰۳ سیچقان نیل

ژویشگاه علوم انسانی طاعات فرهنگی

مهر نجفقلی

مهر لطفعلی

مهر نصیر بختیاری

مهر جعفر قلی بختیاری

مهر امیر جنگ بختیاری

ضمیمه شماره ۲



وزارت داخله

سواد شماره ۱۸۳ مورخه ۲۷/۹/۱۳۲۷ وزارت که اصل آن بنامه ثبت شد

اصفا - جناب آقای امیر آرزو معتمدی ابراهیم کبکری صاحب مدرسه
باید در ضمن آن قطعاً این معتمدی از طرفت می بر منصرف و خفا با اینست
باز ایامه اناب منصرف گردید امیر کبکری را در دست لطف و جان کفایت را بر
معتمدی مبارک رسانید و وزیر داخله

پژوهشگاه ایران‌شناسی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

[نامه وزیر داخله به مرتضی قلی خان صمصام مینی بر عزل لطفعلی خان امیر مفخم از حکومت بختیاری و انتصاب وی به جای او]

نمره ۱۵۳۰ مورخه ۱۳۱۲/۶/۲۷ وزارت داخله

اصفهان - جناب مستطاب اجل آقای مرتضی قلی خان ایل خانی بختیاری، حسب الامر جهان مطاع مبارک همایونی روحی فدا، آقای لطفعلی خان امیر مفخم از حکومت بختیاری منفصل و جنابعالی به این سمت به جای ایشان انتخاب و منصوب شده اید، امور حکومتی را در دست گرفته، جریان حکومتی را مرتباً به عرض مبارک برسانید. وزیر داخله سواد مطابق اصل است

[امضاء]

ضمیمه شماره ۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی